

[مفهوم لقب 1](#_Toc92618110)

[تعریف لقب 1](#_Toc92618111)

[مفهوم نداشتن لقب 1](#_Toc92618112)

[مفهوم نداشتن عدد 2](#_Toc92618113)

[اخذ عدد در خطاب به لحاظ ثبوتی 2](#_Toc92618114)

[اخذ عدد به لحاظ اثباتی 3](#_Toc92618115)

[مضر نبودن زیاده 3](#_Toc92618116)

[خلاصه بحث 4](#_Toc92618117)

[روش مرحوم آخوند در بحث مفاهیم 4](#_Toc92618118)

[روش مرحوم نائینی 5](#_Toc92618119)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم لقب و عدد /مفاهیم

# مفهوم لقب

## تعریف لقب

بحث در مورد لقب و عدد است. مقصود از لقب این است: هر چیزی که در کلام آمده است به استثنای وصف و قید. حالا کسانی که در باب قید می­گفتند وصف معتمد محل کلام است، وصف غیر معتمد را داخل در لقب می­دانند و کسانی که وصف را اعم از معتمد و غیر معتمد می­دانستند مراد از لقب را غیر از قید می­دانند. چیزی که رکن کلام مانند مبتدا و خبر و فاعل و مفعول....است

## مفهوم نداشتن لقب

مرحوم آخوند فرموده است پر واضح است که لقب مفهوم ندارد. زید قائم، مفهومش این نیست که عمر قائم نیست. در تقریرات فرموده است: اگر لقب مفهوم داشته باشد گفتین زید موجود، باید کفر باشد چرا که غیر زید موجود نیست.

البته اگر مفهوم داشته باشد منظور هر کسی غیر از زید نیست بلکه مراد این است که از قماش زید باشد. یا فرموده است: موسی رسول الله مفهومش این این است که غیر از موسی رسول نیست در حالی که این گونه نیست. ایشان مقداری مزاح کرده است.

اصل حرف ایشان درست است. زید قائم است مفهومش این نیست که عمر قائم نیست. مردم هم وقتی که در مورد اشخاص صحبت می­کنند اثبات شیئ نفی ما عدا نمی­کند. مقام، مقام تحدید نباشد و به صورت عادی صحبت کند و می­گوید فلان شخص آدم خوبی است مفهومش این نیست که غیر از این شخص شرّ هستند.

# مفهوم نداشتن عدد

مرحوم آخوند فرموده است: عدد هم مفهوم ندارد. فلان عدد این حکم را دارد اما اگر قرینه در کار نباشد، این که ما زاد یا کمتر از عدد این حکم را ندارد، دلالت ندارد. اگر گفت سه روز روزه بگیر، معنایش این نیست که دو روز یا چهار روز وجوب روزه ندارد. نفی حکم از اقل و ازید از عدد نمی­کند.

اگر نفی حکم نمی­کند؛ پس چرا به کمتر نمی­توان اکتفا کرد؟ مرحوم آخوند فرموده است: اقل منطبق علیه خطاب نیست. لذا مجزی نیست، نه این که خطاب دلالت بر نفی حکم کند. در لقب هم این گونه است. اگر گفت زید را اکرام کن و عمر اکرام شود مجزی نیست به خاطر این که عمر منطبق علیه خطاب نیست.

فرق است بین این که نفی حکم به خاطر منطبق علیه خطاب نبودن باشد یا به خاطر این که خطاب دارای یک خصوصیتی باشد که به وسیله آن حکم نفی شود و از باب مفهوم باشد.

### اخذ عدد در خطاب به لحاظ ثبوتی

در ادامه فرموده است: اخذ عدد ممکن است به لحاظ تحدید اقل باشد یا اکثر که ما این مطلب را باز تر مطرح می­کنیم. ما می­گوییم اخذ عدد ثبوتا چند صورت دارد:

1. به خاطر تحدید اقل باشد و به شرط لای از اقل است و به اکثر کاری ندارد. شاید در تسبیحات صغری (سبحان الله) سه بار اخذ شده است از این جهت است. یعنی از این مقدار کمتر نباشد.
2. ممکن است به لحاظ تحدید اکثر است. اگر می­گوید حیض ده روز است می­خواهد بگوید از ده تجاوز نمی­کند. به شرط لای از اکثر است. ممکن است هشت روز یا نه روزهم باشد. به لحاظ سه روز هم تحدید اقل است.
3. ممکن است به لحاظ اقل و اکثر است. مثل عدد رکعات. مثلا نماز صبح دو رکعت است. از دو کمتر نمی­شود و از دو بیشتر هم نمی­شود. تحدید به لحاظ اقل و اکثر است.
4. ممکن است عدد به لحاظ لا بشرط از اقل و اکثر است. سه روز گفته ولی اگر دو یا چهار شد هم اشکالی ندارد. لا بشرط از نقیصه و زیاده است.

### اخذ عدد به لحاظ اثباتی

ظاهرا مرحوم آخوند می­­خواهد بگوید که در مقام اثبات عدد ظهور در هیچ کدام ندارد. به نظر ما عدد وقتی که اخذ می­شود ظاهرش تحدید است و قسم چهارم عرفیت ندارد. این که عدد را بیاورد و اقل و اکثر مهم نباشد، عرفی نیست.

حالا تحدید به چه لحاظی است؟ ظاهرا مرحوم آخوند می­گوید ظهور در هیچ کدام ندارد ولی به نظر ما اگر قرینه در کار نباشد لا اقل در شریعت، اقل مراتب را می­خواهد بیان کند. ما نسبت به اکثر ادعای ظهور نمی­کنیم و نسبت به اقل و اکثر هم ادعای ظهور نمی­کنیم. اگر در شریعت می­گوید دو بار آب بریز مستحب است، حداقل برای استحباب دو مرتبه است و نسبت به اکثر ظهور ندارد.

### مضر نبودن زیاده

در شریعت این که زیاده مضر باشد، بعید است. ممکن است کسی چهار بار سبحان الله بگوید. این که زیاده مضر باشد بیان می­خواهد مثل من زاد فی المکتوبه فعلیه الاعاده.

این مطلب یک بحث استظهاری است. مواردی که در شریعت رسیده است مثل سه روز روزه برای قضای حاجت و سه روز اعتکاف مستحب است، حالا چهار روز شد که بهتر هم هست. لذا ظاهر از اخذ عدد تحدید به لحاظ عدد اقل پس اگر عددی در خطاب اخذ شد دلالت دارد بر این که کمتر فایده ندارد. خود خطاب می­گوید حداقل این است. در نتیجه عدد مفهوم دارد.

اگر کسی گفت مفهوم ندارد و موارد مختلف است، فرمایش مرحوم اخوند است و اقل فایده ندارد به خاطر این که منطبق علیه نیست و اکثر مضر نیست به خاطر این که منطبق علیه است و اضافه هم دارد. مگر این که دلیل خاصی وجود داشته باشد. اگر کسی چهار بار سبحان الله گفت سه بار امتثال شده و مجزی است. اقل از عدد مجزی نیست و زیاده مضر نیست مگر این که دلیل خاصی باشد. این مطلب را که اکثر مضر نیست را قبول داریم.

در نماز واجب و طواف و سعی دلیل داریم که زیاده مضر است ولی در نماز مستحب نیاز به دلیل دارد و خود عدد زیاده را نفی نمی­کند. اگر گفت هفت شوط طواف داشته باشد هشتمی را نفی نمی­کند و به خاطر من زاد.... مضر است.

دقت کنید: این که می­گوییم زیاده مضر نیست به این معنا نیست که هشت تا را به قصد امر به هفت اتیان کنید چرا که تشریع است.

در بعضی از کتب ادبیات و اصول موارد دیگری مثل ضمیر فصل و تعلیل را اضافه کرده­اند و عمده آنها همین مواردی بود که مطرح شد.

# خلاصه بحث

## روش مرحوم آخوند در بحث مفاهیم

مرحوم آخوند در تعریف مفهوم فرمود: مفهوم یک معنای تبعی است برای خصوصیتی که در منطوق وجود دارد. ایشان فرمود ما باید دنبال خصوصیت مستتبعه برویم. ببینیم این خصوصیت مستتبعه در کلام وجود دارد یا نه. ایشان به سراغ شرط رفت. ایشان گفت: خصوصیت مستتبعه مفهوم، علیت منحصره شرط است. اگر از وضع یا انصراف یا قرینه عامه توانستیم علیت منحصره را برای شرط ثابت کنیم به مفهوم می­رسیم. به ضم این که حکم در قضیه شرطیه، حکم کلی است. سنخ الحکم است. هم مرحوم آخوند و هم مرحوم نائینی این مطلب را بیان کردند که جزا مشتمل بر سنخ الحکم است. ولی مرحوم آخوند بر مبنای خودش راحت گفته است جزا هیئت است و هیئت هم معنای عام دارد. مرحوم نائینی گفته است چیزی که در جزا است ماده منتسبه است که کلی است. ایشان هیئت را نمی­تواند عام بگیرد ولی قائل به ماده منتسبه است. خیلی این قضیه را دنبال نکرده اند. واضح است که جزا حکم کلی را بیان می­کند.

از تعبیر به علت وحشت نکنید، تعبیر به موضوع کنید. چرا که موضوع را به منزله علت می­دانند از علت به موضوع تعبیر می­کنند. اگر مجیئ زید موضوع منحصره باشد، مفهوم دارد. مرحوم آخوند در تمام مفاهیم دنبال خصوصیت مستتبعه است. در شرط انکار کرده است و گفته خصوصیت مستتبعه نداریم نه از ناحیه تعلیق و نه از ناحیه اطلاق شرط. ایشان در دو نقطه برای اثبات انحصار بررسی می­کند و هر دو را انکار می­کند.

در وصف که رسید فرمود: وصف مفهوم ندارد چرا که وصف ظهور در این ندارد که وصف موضوع منحصر است. لا وضعا و لا انصرافا و لا بمقدمات حکمت. در این جا تعلیق در کار نیست و یک راه وجود دارد.

در غایت گفت: مفهوم دارد. در این جا مطالب را تطبیق نکرده است. ما فکر می­کردیم می­خواهد خصوصیت مستتبعه را در این جا تغییر دهد. چرا که یکی از خصوصیت مستتبعه موضوع منحصر است و دیگری غائیت است. در این جا چیزی نگفته است و از باب این که علت منحصره تصریح نکرده است معلوم می­شود که غائیت را خصوصیت مستتبعه می­داند. دقت کنید که غایت حکم مراد ایشان است.

اما می­توان همان علیت منحصره را در این جا هم تطبیق کرد. در باب غایت ظاهرش این است که غایت علت منحصره عدم حکم است. در شرط و وصف علت منحصره حکم در این جا علت منحصره عدم حکم است و مفهوم دارد.

در ادات حصر فرمود: الا و انما از ادات حصر است. معنای حصر انحصار است بلکه شبهه در این بود که این انحصار از منطوق استفاده می­شد.

## روش مرحوم نائینی

مرحوم نائینی مثل مرحوم آخوند حرکت کرده است. ایشان می­گوید ما دنبال موضوع منحصر برای کلی حکم هستیم. کلامی مفهوم دارد که دلالت بر انحصار موضوع بر حکم کلی داشته باشد. اما با مرحوم آخوند در تقریب و تعمیق صغریات اختلاف داشت. در شرط گفت: هر چند وضع و انصراف انحصار را نمی­فهمانند ولی از اطلاق حکم به انحصار می­رسیم. ایشان اساس مفهوم را اطلاق حکم در خطاب می­داند. اطلاق حکم همه قیود را نفی می­کند. وقتی که شرط آورده می­شود نسبت به شرط سکوت می­کند ولی نسبت به قیود دیگر نفی می­کند. در حقیقت راه مرحوم آخوند را تکمیل کرده است. ایشان غیر از راه مرحوم آخوند، راه دیگری مطرح کرد که مناقشه مرحوم آخوند در آن نمی­آید.

مرحوم نائینی در وصف فرمود: معنای إفرادی دارد و اطلاق در این جا نیست. بله؛ اگر شما وصفی را تصور کردید که قید حکم باشد و اطلاق داشته باشد همه قیود را نفی کند مفهوم دارد ولی معقول نیست و مرحوم خویی فرمود محقق نشده است. اطلاقی که در شرط داشتیم در نسبتهای ناقصه و قیدهایی که معنای إفرادی دارند، نمی­آید.

در غایت فرمود: اطلاق وجود دارد چرا که غایت، غایت جمله است. غایت متعلق و موضوع نه. غایت حکم اطلاق دارد و مفهوم دارد.

در استثنا هم به همین بیان قبول کرد و گفت: از خود استثنا می­فهمیم حصر وجود دارد. به نظرم مرحوم نائینی می­گفت ما نیاز به اطلاق هم نداریم و خود استثنا این را می­فهماند. به نظرم در این جا مثل مرحوم آخوند است.

مرحوم صدر دو ملاک برای مفهوم مطرح کرده است که در کلمات مرحوم آخوند و نائینی هست ولی مدلول تصوری و تصدیقی درست کرده است. در جلسه بعد خواهد آمد.

ورد آورد